اشتباه کتاب التمهید در نسبت انفراد به شهید ثانی

عبارتی که داشتیم را الآن خواندم. الحمد لله همه شما اهل عبارت و کتاب و فهم متون هستید. الآن این عبارتی که صاحب مفتاح الکرامه فرمودند -فالظاهر من کلام أکثر علمائنا و إجماعاتهم أنّها متواترة إلیه صلی الله علیه وآله وسلم- از کلمه «ظاهر» استفاده کردند. نه کلمه نص. دنبال آن فرمودند «و قال الشهید الثانی». این «قال» یعنی ظاهر؟ یا نص؟ این نص است. آن را فرمودند ظاهر و در اینجا فرمودند نص. خب حالا سؤال من این است: آن ظاهری که قبل می‌گوینند با این نصی که از شهید ثانی می‌آورند، می‌بینید در عبارت ایشان همانگ است یا واگرا و ضد هم هست؟

«فالظاهر من کلام أکثر علمائنا و إجماعاتهم أنّها متواترة إلیه صلی الله علیه و آله و سلم و قال الشهید إنّ کلّا من القراءات السبع من عند اللّه تعالی نزل به الروح الأمین»؛ یعنی شهید ثانی با اکثر موافق هستند یا مخالف هستند؟ حرف شهید با اکثر موافق است یا مخالف است؟ شما از عبارت بگویید. موافق است. ببینید این ادبیات مفتاح الکرامه مرحوم آسید جواد است. اول می‌گویند «فالظاهر اکثر علمائنا» و بعد می‌گویند «قال الشهید». یعنی شهید ثانی با اکثر علماء ما موافق هستند. چرا من این را عرض می‌کنم؟ ببینید گاهی در فضای علمی یک موضع گیری و یک عبارتی در یک کتاب –مخصوصاً اگر محل مراجعه باشد- سبب می‌شود یک فضای علمی روشن نسی منسی شود. برای آیندگان و کسانی که به آن کتاب مراجعه می‌کنند محو شود.

من الآن می‌خواستم عبارتی را بخوانم. گفتم شما می‌گویید خب چند بار می‌خوانی؟ اینکه چند بار عرض می‌کنم به‌خاطر همین است که شما ببینید صاحب مفتاح الکرامه می‌گویند که شهید با اکثر موافق هستند اما در عبارتی که مکرر از التمهید خواندم چه می‌گویند؟ من قبلاً عبارت را بیشتر از ده بار خوانده‌ام. اما آن چه که منظور من است، این است که یک کتاب مرجع می‌آید و می‌گوید در همه علماء از اول تا آخر تنها یک نفر که شهید است، می‌باشد. این تفاوت ندارد؟ در اینجا می‌گویند که شهید با اکثر موافق است. عبارت را ببینید:

> هفوة من عظيم
>
> المعروف من مذهب اهل البيت- عليهم السلام-: ان القرآن واحد نزل من عند واحد، و لكن الاختلاف يجيء من قبل الرواة كما في الحديث المتفق عليه عن الامام الصادق عليه السلام.و على ذلك سار فقهاء الامامية خلفا عن سلف، لم يشذ عنهم أحد لا قديما و لا حديثا. نعم أخذوا من القراءات المشهورة المتلقاة

> بالقبول لدى عامة المسلمين طريقا الى القرآن الموحى الى النبى صلّى اللّه عليه و آله فقالوا بجواز القراءة بما يتداوله القراء المعروفون، و بذلك صح احاديثهم المروية عن اهل البيت. و عملهم الذى ساروا عليه فى الفقه و الاستنباط.
>
> قال الشيخ ابو جعفر الطوسى- قدس سره-: «ان العرف من مذهب أصحابنا و الشائع من اخبارهم و رواياتهم: ان القرآن نزل بحرف واحد على نبى واحد، غير أنهم اجمعوا على جواز القراءة بما يتداوله القراء». و قد عرفت- فى الفصل المتقدم- كلام الحجة البالغ، و الامام الخوئى، و هكذا تجد كلمات علمائنا متفقة فى ذلك فى جميع مصنفاتهم الفقهية و الكلامية و كتبهم فى القرآن و التفسير.
>
> هذا ... و قد شذ كلام غريب من شيخنا الشهيد الثانى زين الدين الجبعى- قدس سره الشريف- ذكر فى كتابه «المقاصد العلية فى شرح الالفية»: «ان كل من القراءات السبع، من عند اللّه تعالى، نزل به الروح الامين على قلب سيد المرسلين صلّى اللّه عليه و آله تخفيفا على الامة و تهوينا على اهل هذه الملة». و اذا الكلام من مثل هذا الرجل العظيم مستغرب جدا و لا يقبل أى تأويل او حمل وجيه.و اظنه قد طرف منه ذلك فى أولياات تآليفه من غير تحقيق- نظير ما كتبه ابن الجزرى فى منجده ثم رجع عنه فى سائر كتبه المتأخرة التحقيقية- و من ثم لا نرى لذلك اثرا فى سائر تآليفه التحقيقية الضخمة التى كتبها متأخرا، كمسالك الافهام فى شرح شرايع الاسلام، و الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، و غيرهما.
>
> و قد رد عليه الوحيد البهبهانى- فى حاشية المدارك- قائلا:«لا يخفى ان القراءة عندنا نزلت بحرف واحد، من عند الواحد، و الاختلاف جاء من قبل الرواية- إشارة الى حديث الامام الصادق عليه السلام الانف الذى تسلمه الاصحاب بالقبول-». و قال الشهيد الثانى- ايضا-: «ليس المراد بتواتر القراءات ان كل ما ورد من هذه السبع متواتر، بل المراد: انحصار المتواتر الآن فيما نقل من هذه القراءات فان بعض ما نقل عن السبعة شاذ، فضلا عن غيرهم، كما حققه جماعة من اهل هذا الشأن».قال سبطه «السيد محمد العاملى»- بعد نقل ذلك عنه-: «هذا مشكل جدا لكون المتواتر لا يشتبه بغيره».قال السيد محمد الجواد العاملى: «و كلام الشهيد الثانى هذا- بظاهره- قد يخالف كلامه السابق، مع انه ذكر الكلامين فى كتاب واحد، و الجمع بينهما ممكن.»
>
> قلت: ذلك دليل على ان كلامه الاول صدر منه من غير تحقيق و لا التفات- عن جد- الى فحواه، و الا فكيف هذا التناقض؟! و لا يخفى عدم امكان الجمع بين الكلامين، و لا بين كلامه الاول و كلام سائر علمائنا الاعلام. فالصحيح: انه من اولياات كتاباته فى الفقه، اذ لم نجد له اثرا فى سائر تآليفه اطلاقا[١]

«هفوة من عظيم»؛ لغزشى از يک شخص بزرگ. آن چيزى که الآن ميخواهم روى آن تأکيد کنم برخى از واژهها است. واژههايى که در کتاب به کار ميرود و سبب ميشود فضاى قبلى نسيانمنسيانشود. يعنى کسانى که تنها اين را با اطمينان ديدند الصل باورشان نميشود که فضاى مفتاح الکرامه دارد ميگويد شهيد با اکثر علماء موافق هستند. اما ايشان چه فرمودند؟

«المعروف من مذهب اهل البيت- عليهم السلام-: ان القرآن واحد نزل من عند واحد، و لكن الاختلاف يجيء من قبل الرواة كما في الحديث المتفق عليه عن الامام الصادق عليه السلام»؛ تا اینجا روشن است.

«و على ذلك سار فقهاء الامامية خلفا عن سلف، لم يشذ عنهم أحد لا قديما و لا حديثا»؛ ببینید چه می‌گویند؟ تمام فقهای امامیه را می‌گویند! آن هم شذوذ قدیم و حدیث ندارند. اینها عباراتی است که بار علمی زیادی دارد. تمام فقها –قدیما و حدیثا- بر این رفته‌اند که «لم یشذ عنهم احد». صاحب مفتاح الکرامه می‌گویند اکثر آن را می‌گویند که شهید هم همراه آنها هستند اما ایشان می‌گویند «**لم یشذ**». در ادامه می‌گویند:

«و قد شذ كلام غريب من شيخنا الشهيد الثاني زين الدين الجبعي»؛ شروع کلام به این صورت شد که همه علماء و فقها یک طرف و شهید ثانی هم یک طرف. تفاوت را می‌بینید؟! صاحب مفتاح الکرامه می‌گویند اکثر یک طرف هستند که شهید ثانی هم همراه با آنها است. اما ایشان می‌گویند تمام یک طرف و شهید تنها است. خب این جور عبارت سبب می‌شود که بگوییم کار تمام است، شهید هم که معصوم نبوده. بعد هم توضیح می‌دهند و می‌گویند این برای اوائل جوانی ایشان بوده. البته این قسمتی که می‌گویند برای ما خیلی جالب است: **«و هذا الكلام من مثل هذا الرجل العظيم مستغرب جدا و لا يقبل أي تأويل او حمل وجيه»**؛ اینجا را راست می‌گویند. یعنی شهید عبارتی را به کار برده‌اند که نمی‌توان آن را هیچ کاری کرد. همین مباحثه ما که هفت-هشت سال طول کشیده، یکی از نقاط طعف برای ذهن من طلبه قاصر که خدمت شما نشسته ام، همین عبارت بود که اولین بار در حدائق دیدم. چون صریح است. کلمات علامه را مدام می‌رفتیم و بر می‌گشتیم. خدای ایشان واقعاً چه می‌خواهند بگویند؟! من خودم یادم هست.

«و اظنه قد فرط منه ذلك في أوليات تآليفه من غير تحقيق- نظير ما كتبه ابن الجزري في منجده ثم رجع عنه في سائر كتبه المتأخرة التحقيقية- و من ثم لا نرى لذلك اثرا في سائر تآليفه التحقيقية الضخمة التي كتبها متأخرا، كمسالك الافهام في شرح شرايع الاسلام، و الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، و غيرهما»؛ می‌گویند که در سائر کتبشان هم نیاورده اند و وحید بهبهانی هم ایشان را رد کرده‌اند. بعد سراغ کتاب ما می‌آیند:

«قال السيد محمد الجواد العاملي: و كلام الشهيد الثاني هذا- بظاهره- قد يخالف كلامه السابق، مع انه ذكر الكلامين في كتاب واحد، و الجمع بينهما ممكن»، ایشان می‌گویند:

«قلت: ذلك دليل على ان كلامه الاول صدر منه من غير تحقيق و لا التفات- عن جد- الى فحواه»؛ یعنی گویا التفات جدی نداشته‌اند که از ایشان صادر شده. متوجه نبوده اند که چه می‌گویند «کل نزل من عند الله»! **«و الا فكيف هذا التناقض؟!»**؛ اگر توجه داشتند چطور می‌شد که در یک عبارت و در دو سطر تناقض بگویند؟!

«و لا يخفى عدم امكان الجمع بين الكلامين»؛ به صاحب مفتاح الکرامه جواب می‌دهند.**«و لا بين كلامه الاول و كلام سائر علمائنا الاعلام. فالصحيح: انه من اولیات كتاباته في الفقه، اذ لم نجد له اثرا في سائر تآليفه اطلاقا»**؛ با این برخورد شهید تنها می‌شود. وقتی هم تنها شد دیگر یک نفر است. من که این عبارت را می‌خواندم این را عرض کردم. این سبب می‌شود فضایی که مفتاح الکرامه برای ما باز می‌کنند نسیاً منسیا شود.

---

[1]التمهيد في علوم القرآن، ج۲، ص: ۵۷

بازبینی #2
ایجاد شده 7 آوریل 2024 12:42:39 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 مه 2024 15:32:00 توسط ... .